

آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۵۰ دی ۱۳۹۷

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

علی توده - 95
(1375-1303)



بویوک یارادیجی شخصیتلر همیشه بویوک تاریخی حادثه لردن دوغولوب. 95 ایلیگینی قید اتدیگیمیز شاعر علی توده بو معنادا آذربایجان خالقینین شانلی تاریخینه قیزیل حرفلرله یازلمیش "21 آذر" نهضتینه باغلیدیر. او، عمرونون سونونا قدر ده آزادلیق ادعالارینا صادق قالان نادر یازارلارداندیر.

جوادزاده علی علیقلی اوغلو: شاعر، 1337-جی ایلدن شوروی یازبیچیلر اتقاقینین و آذربایجان یازبیچیلر بیرلیگینین عضو اولوب.

1302-جی ایل بهمن آین 10-دا باکی شهرینده آنادان اولموشدور. بورادا ۱۵۰ نمره لی اورتا مکتبین یاردیمی کلاسی بیتیردیکدن سونرا عائلهلیکجه آتا-بابا یوردو اردبیله کۆچولر.

ادامه درص ۱۷

شاه رفت، موج شادی در تبریز ص ۱۳

توافقتنامه حکومت ملی آذربایجان... ص ۱۴

نگاهی به زندگی و آثار ص ۱۶



«نتایج شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان»

۱- همراهی دکتر مصدق در کمپد انتخابات دوره پانزدهم

شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان آثار و عواقب سختی در جامعه و احزاب بورژوازی ملی گذاشت و بدتر از همه موجب یک رشته جر و بحث ها و اتهامات و سرزنش ها در حزب توده ایران شد، که حاصل آن به صورت جدایی خلیل ملکی و گروه کوچکی از روشنفکران سست عنصر نمودار گردید.

ادامه درص ۲



یک سال پس از دی ماه ۱۳۹۶

حاکمان و محکومان

در بحث حاضر تلاش می‌کنم به دو پرسش پاسخ بدهم: نخست این که کدام انتظام‌بخشی به اقتصاد ایران و به تبع آن کدام نظام قدرت در این اقتصاد علت تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بوده که زمینه‌ساز اعتراضات دی‌ماه سال گذشته بوده است.

ادامه درص ۵

لایحه بودجه یا عوامفریبی تکراری

دکتر محمد حسین یحیایی



یکی از ویژگی‌های حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی ایران) دوگانگی در رفتار و کردار و کاربرد واژه‌های متداولی است که در دنیای مدرن با نظام‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرند تا از یک سو خود را در شکل با آنها همسو نشان دهد و از سوی دیگر با محتوای آنها مخالفت کند،

ادامه درص ۱۰

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

«نتایج شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان»...

شد. و هم اینان توانستند با کمک فکری و قلمی و تشکیلاتی مرتدین از حزب توده ایران، بر امواج جنبش تا مدتها سوار شوند.

دکتر مصدق در این زمان به جای اعتراض به کُشت و کشتارهای بی حساب دهقانان و زحمتکشان آذربایجانی و مازندران به ناله و زاری درباره ی عدم آزادی انتخابات پرداخت و عجیب آنکه به دربار و بارگاہی برای تظلم و اعتراض بست نشست، که خود مایه ی آن همه الم و عذاب و اختناق بود و عجب تر آنکه با کثیف ترین عناصر و رجال سیاسی ایران هم قدم شد، و کمیدی تحسن را به راه انداخت و نویسندگان بورژوازی و ضد توده ای به منظور آنکه به حیثیت سیاسی دکتر مصدق لطمه ای وارد نشود، از ذکر مشروح تحسن اول مصدق در دربار شاه خودداری مبارزات مصدق جهت حفظ آزادی انتخابات و تحسن او به همراه جمع از آرادخواهان و نمایندگان طبقات محروم! روز 1325/10/22 در دربار به عنوان اعتراض به دخالت های همه جانبه دولت در انتخابات ثمری نبخشید و مصدق به احمدآباد رفت».¹

در این تحسن یک عده از رجال و شخصیت های سیاسی ایران که به نظر چنین نویسندگانی (نمایندگان آرادخواهان و طبقات محروم) بودند، همراه دکتر مصدق در خیابان کاخ چادر زدند و علناً کشمکش های درون هیئت حاکمه شروع شد. زیرا موضوع جنبش آذربایجان که موجب وحدت و حداقل سکوت جناح هایی از هیئت حاکمه ی ایران بود، با سرکوبی آن جنبش و رفع خطر از فنودالیسم از بین رفت و موقعیت مناسبی برای کشمکش های درونی هیئت حاکمه ی ایران فراهم گردید. که جنجال های انتخاباتی و تصرف مراکز قدرت زیر بهانه و ترفند دموکراسی و انتخابات آزاد مقدمه ی آن بود. حزب ایران همه نیروی خود را فقط برای گرم کردن تنور انتخابات به کار برد و خبر تحسن مرحوم مصدق را به دربار پخش کرد و نوشت: «به قراری که مخبرین روزنامه جبهه اطلاع می دهند عده زیادی از کاندیداها و مردم سرشناس تهران در منزل آقای دکتر مصدق اجتماع کرده و ساعت 11 صبح مجتمعاً به دربار شاهنشاهی رفتند و تحسن اختیار کردند و اسامی متحصنین دربار به شرح زیر است: دکتر محمد مصدق - سیدمحمد صادق طباطبایی - آیت الله زاده شیرازی -

اما به اساس و استحکام و یک پارچگی حزب توده ایران نتوانست لطمه ای شدید وارد کند. لیکن همین بحث های درون حزبی و سرازیر کردن یک سری اتهامات موهن و موهوم توسط عناصری که جریان و پویایی جنبش ملی ایران سرسپردگی آنها را به هیئت حاکمه و امپریالیسم ثابت کرد، موجب شد که مجموعه ی حزب گرفتار کشمکش داخلی شود و ارتجاع و حزب دموکرات قوام السلطنه و دربار، فارغ البال از مقاومت مؤثر حزب توده ایران، به انجام یک سری انتخابات در میان خون و آتش و عربده جویی های مستانه حاصل از پیروزی و غلبه بر جنبش دست بزند و گروهی از سرسپرده ترین عناصر ارتجاع و امپریالیسم به عنوان نماینده ی دوره ی پانزدهم مجلس منصوب شوند، که عبدالقدیر آزاد و حسین مکی و مظفر بقایی و ابوالحسن حائری زاده، با آن همه تخریب که در وحدت نیروهای مترقی ایجاد کردند، در مقابل و در قیاس با آنها بهترین عناصر ملی! و آرادخواه به شمار می آیند. برنامه و مشی حزب توده ایران این بود، که این انتخابات تحریم شود و رجال و شخصیت های ملی مانند دکتر مصدق که مورد احترام جامعه ما بودند، به میدان مبارزات دروغین انتخابات کشانده نشوند. بنابراین طی اعلامیه ای خاطر نشان کرد: «ما در این جا اعلام می داریم که فقط در سایه ی آزادی و با تضمین کافی که مطابق قانون اساسی باید در کشور وجود داشته باشد، حزب ما و هر حزب آرادخواه دیگر می تواند قدرت معنوی خود را نشان دهد و الا ما هرگز ادعا نمی کنیم که در یک کشور مختنق، کشوری که در آن عملاً حقوق دموکراسی از احزاب سلب شده است، در فعالیت های انتخاباتی شرکت ورزیم»...

اما این هشدار و اعتراض مورد توجه قرار نگرفت و انتخابات دوره ی پانزدهم در میان یک سری زد و بندهای پنهانی و کمیدی تحسن در دربار پایان یافت و این یکی از شوم ترین نتایج شکست نهضت 21 آذر آذربایجان بود، زیرا از یک طرف توده ی مردم به شخصیت ها و احزاب بورژوازی دل بستند و به هر صورت رهبری خشم و نارضایتی مردم را به دست گرفتند و از طرف دیگر میدان برای انتخاب و به قدرت رسیدن یک عده از نوکیسه های بازار سیاست که شیفته و مجذوب دموکراسی آمریکایی بودند، با قباغه ی ملی و آزادی خواه باز

تأسیس جبهه ی ملی ایران به منظور تأمین آزادی انتخابات دوره ی شانزدهم و ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور دست زدند . که از آن جمله بودند، حائری زاده عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات قوام، مظفر بقایی ، حسین مکی ، شمس الدین امیرعلایی و مهندس احمد رضوی از مداحان قوام السلطنه و یا نمایندگان حزب دمکرات قوام در مجلس پانزدهم . به هر صورت این بست نشینی در دربار پهلوی با همراهی و در معیت و مشاورت مشتی رجال کهنه کار سیاسی که اغلب در جنایات متعدد علیه ملت ایران ذی سهم بوده اند ، و در لژهای فراماسونی صاحب عنوان استادی و ریاست و پیش کسوتی بودند ، جز بدنامی نتیجه ای برای دکتر مصدق به بار نیاورد . همراهی یک مشت روزنامه نویس کلبی مسلک که جز گرم کردن تنور انتخاباتی حاصلی نداشت ، و شرکت امثال مرحوم شمشیری و کریم آبادی و فخارنیا ، که مردان مورد احترام جامعه ی بازار بودند ، بدون اینکه به حساب آیند و در مذاکرات سیاسی و کش وقوس های انتخاباتی محلی از اعراب باشند، چیزی از قباحت آن تحصن نمی کاهد. این بازاریان معمر ، صرف نظر از هرگونه وابستگی طبقاتی، مسلماً نیت و هدف خیرخواهانه ای داشته اند. اما چه می شود کرد که از این همه تلاش ، دکتر متین دفتری نخست وزیر رضاشاه دیکتاتور و شریک جنایات او در سالهای شوم بیست ساله ، از مشگین شهر، شهری که تا قبل از انتصاب به وکالت تسخیری اش حتی یک بار آن شهر و مردمان محنت کشیده اش را ندیده بود ، به نام وکیل مجلس سر از صندوق بیرون بیاورد . و این بار هم مصدق بود که بر اثر کج سلیقه گی و عدم تشخیص مقتضیات سیاسی و به علت ابتلا به اعوجاج سیاسی ، در سخت ترین شرایط سیاسی کشور که ارتجاع به جامعه مسلط می شد به کُنج عزلت و احمدآباد نشینی رفت!*

این از درس های تاریخ است، برای آنهایی که به مسایل اجتماعی و فراز و نشیب های سیاسی ایران ، برخوردارند احساسی و تنگ نظرانه ندارند . در چنین وانفسای سیاسی که ارتجاع به جنبش آزادی خواهانه سراسری ایران وحشیانه مسلط می شد و آذربایجانیان فقط به جرم ترکی حرف زدن و نظر مساعد داشتن به فرقه ی دمکرات و پیشه وری، به کوچاندن و تبعیدهای دسته جمعی در بدترین مناطق کشور

دکتر حسن امامی (امام جمعه ی تهران)- آیت الله فیروزآبادی- امان الله اردلان(حاج عزالمالک)- سیدحسن زعیم - دکتر متین دفتری - رضا تهرانی - رضا افشار - فطن السلطنه مجد - فدایی علوی - دکتر جزایری- مشار اعظم- جمال امامی- خلیلی مدیر اقدام- سید اسماعیل خلیلی»2.
دکتر متین دفتری که خود از اعضای فعال بست نشینان بود ، بالاخره با زد وبندهای پنهانی به نام وکیل مردم مشگین شهر به مجلس 15 راه یافت. «دکتر متین دفتری، معتصم السلطنه فرخ ، حاج آقا حسام دولت آبادی ، شمشیری، کریم آبادی و حاج اسماعیل فخارنیا را از جمله بست نشینان نوشته است»3.
و نیز صادق سرمد، مدیر(صدای ایران)- جعفر جهان، مدیر (ایران نو)- دکتر برهان، مدیر (نیروی ملی)- جلالی نانینی، مدیر (روزنامه ی کشور) و گرگانی، مدیر «شهریار» 4 و یک مشت مدیران روزنامه های هوراکش جناحی از هئیت حاکمه در این بست نشینی شرکت داشتند.

دکتر مصدق در میتینگ مسجد شاه به تاریخ بیست دی ماه 1325 گفت: «مجلس چهاردهم خود مخلوق مجلس سیزدهم بود، که آن نیز به دست رضاشاه به وجود آمده بود. فاصله ای که بین پایان دوره ی چهاردهم و انتخابات دوره ی پانزدهم به وجود آمده، لافل این امیدواری را سبب شد که انتخابات مذکور از نفوذ وکلای دوره ی چهاردهم مصون بماند ، ولی حزب دمکرات این امید را مبدل به یأس کرد. این حزب با مصرف پول هایی که از عوارض یا جوهری که شهرداری از پیشه وران می گیرد، و از فروش جوازهای تجارتي که فصل جدیدی در معاملات بزرگ باز کرده ، دلالتان سیاسی را به نوای خود می رساند و منافع هنگفتی را برای انتخابات خرج می کند. مشتی عناصر استفاده جو را که به هوس وکالت با زور دولت و یا تحمیل مقامات دولتی بدون طی مراتب و رعایت سنت ها و آیین های اداری به این حزب هجوم آورده، می خواهند با اختیار نام دمکرات، دموکراسی را در این کشور محو و نابود کنند، بر جریان انتخابات مسلط ساخته است»5. و شگفت انگیز است که پس از گذشت سه سال عده ای از همین کسانی که با فساد و رشوه خواری و اعمال نفوذ کثیف حزب دمکرات قوام به مقام نمایندگی مجلس و عضویت کابینه ی قوام رسیدند ، همراه مرحوم دکتر مصدق به تشکیل و

مجلس شورا خاتمه پذیرفت و حزب دموکرات قوام اکثریت کرسی های مجلس را تصاحب کرد. اما عده ای از خدمه های دربار که مخالف قوام بودند، مانند دکتر احمد متین دفتری و تقی زاده، توانستند به مجلس راه یابند و اولین برنامه ی چنین مجلسی اجزای طرحهای مشخص و از پیش تدوین شده ی آمریکا و انگلیس درباره ی سیاست و برنامه ی شوروی ستیزی بود. در اجرای این برنامه ها همه ی نمایندگان مجلس پانزدهم به جز تنی چند که به طور مشخص می توان از رحیمیان نماینده ی قوچان نام برد، متفق الرأی بودند. بنابراین حسین مکی نماینده ی اراک که همه ی ترقیات سیاسی و رگ و پی و پوست و گوشتش از چاپلوسی به حضرت اشرف قوام السلطنه نخست وزیر قدر قدرت ایران، پی ریزی و ایجاد و ساخته شده و خود از گردانندگان و رهبران انتخابات دوره ی پانزدهم بود، به مخالفت با همه ی برنامه های دولت ولی نعمت خود برخاست، و پس از یک سری تعزیه گردانی درباره ی آزادی های فردی و آزادی مطبوعات و از این قبیل هوجبی بازی های لیبرالی که امثال مکی و بقایی و حائری زاده در آن به حد ابتذال ممارست داشته اند، تقاضای استعفای کابینه را مطرح کرد و عدم صلاحیت دولت قوام را اعلام نمود.

پس از سرکوب مردم آذربایجان، قوام السلطنه تصمیم گرفت انتخابات دوره ی پانزدهم مجلس شورای ملی را بلادرنگ آغاز کند و از فرصتی که بر اثر شکست نهضت آذربایجان به وجود آمده بود، به طور کامل بهره برداری نماید... به علاوه در شروع انتخابات، قوام السلطنه محرک دیگری نیز داشت و آن توافقی بود که بین وی و جرج آلن سفیرکبیر آمریکا درباره ی اعطای دویست و پنجاه میلیون دلار قرضه از بانک بین المللی حاصل شد و دولت آمریکا به قوام السلطنه وعده داد که اگر وکلای دوره ی پانزدهم مجلس از بین اشخاصی که مخالف تصویب مقوله نامه ی نفت ایران و شوروی باشند، انتخاب گردند و مقوله نامه ی مذکور از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی رد شود، این قرضه پرداخت خواهد شد.

6

محکوم می شدند و برنامه ی تسلط استبداد و امپریالیسم آمریکا بر همه ی شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی ایران در حال اجرا و تثبیت بود و سیاست خارجی ایران به طرف یک برنامه ی ستیزه جویی با همسایه شمالی و افتادن در دام پیمان های نظامی و دسته بندی های جنگ طلبانه به سرعت پیش می رفت، دکتر مصدق به طورکلی از صحنه ی سیاسی ایران کناره گیری و در احمدآباد به کنج عزلت و فراغت اعیانی دل خوش کرد. در تمام تذکره های پر آب و تابی که نویسندگان بورژوازی ملی راجع به نهضت ملی ایران و دکتر مصدق نوشته اند، به این مسئله عمداً توجه نشده است و موضوع مسکوت مانده است.

در آن روزهای تیره و تار، ارتش شاهنشاهی مغول وار همراه ایلات افشار و ذوالفقاری به تجاوز و قتل و غارت دست زده و ماشین خون ریز دادگاههای نظامی با سرعت تمام به کار افتاد، و ظرف دو ماه 2500 حکم اعدام صادر کرد، که بسیاری از روستاییان ناچار به فرار و آوارگی شدند. * دکتر مصدق رجل آزادیخواه به جای اعتراض به این جنایات سکوت مطلق کرد و فریاد اعتراض و شکایتش را بلند نکرد و کوششی برای جلوگیری و توقف آن همه جنایت و قتل و غارت بروز نداد. و یا حداقل با اعتراض و هشدارش به دربار، مرهمی بر دلهای سوخته و زجرکشیده و جانهای داغدار عزیز از دست داده ی هزارها خانواده ی آذربایجانی نشد. گویی که همه ی این آلام و رنج های مهلک و گدازان در نظر سیاستمداران ملی ایران درخور کوچک ترین توجهی نیست، و ارزش صدور یک اعلامیه دو سطری را هم ندارد. این بی اعتنائی های دکتر مصدق و شخصیت های بورژوازی ملی که حتی از اصول لیبرالی متداول در کشورهای غربی هم به دور افتادند و نسبت به خون ریزی های دولت و دادگاههای نظامی اعتراض نکردند، موجب شد که در هنگامه ی اوج نهضت ضد استعماری ایران مجموعه ی نیروهای کارگری و انقلابی به همه ی این رهبران ملی سخت بدبین و معترض باشند. که اعتراض و سوءظنی بود بجا و به حق و از متن واقعیات و سوابق سیاسی آنها برمی خاست. به هر حال محیط مساعد و مناسبی که در پی حمله و یورش ارتجاع و امپریالیسم به جنبش دموکراتیک آذربایجان فراهم شد، انتخابات دوره ی پانزدهم

1- کتاب مصدق و نهضت ملی، اتحادیه ی انجمن های

کشتار بیرحمانه ای که بعد از حرکت قشون (ظفرنمون)! شاهنشاهی به طرف آذربایجان، در شهرهای زنجان، میانه، تبریز و سایر شهرهای این استان درگرفت، انسان های بی شماری را به دیار نیستی فرستاد. طبق آماری که بعدها در جراید منتشر شد در اثر شکست نهضت آذربایجان، تعداد کسانی که با حکم دادگاههای نظامی اعدام شدند، 2500 نفر و تعداد محکومیت های شدید 8000 نفر و تعداد تبعید یها 36000 نفر بودند و این غیر از آن هایی بودند که در جریان قتل و غارت شهرها به دست يك عده (اوباش و قره نوکران فئودال ها که از آذربایجان رانده شده و دوباره برگشته بودند). کشته شدند، به موجب همین آمار تعداد کشته شدگان حدود 15 تا 20 هزار نفر بودند، تازه چند ماه بعد از شکست نهضت آذربایجان، به دستور علی منصور و سپهبد شاه بختی فرمانده ی سپاه، هزاران نفر از مردم آذربایجان به عنوان مهاجرینی که قادر به تأمین معیشت خود نمی باشند یا به عنوان کسانی که در آذربایجان امنیت عمومی را مختل کرده اند مانند کاروان اسیران به کمپ بدرآباد لرستان تبعید شدند.

6-خاطرات سیاسی احمد آرامش وزیر کار کابینه قوام السلطنه، نشری تهران 1369، ص 174
رسول مهربان/ گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران

اخبار ایران، ارگان حزب ایران، یکشنبه 22 دی ماه 1325
3-سالنامه ی دنیا، شماره ی 29، ص 5، مقاله ی دکتر متین دفتري

4-سالنامه ی پارس، سال 26

5-اخبار ایران، 22 دی ماه 1325

*سال ها بعد دکتر کریم سنجابی در خاطرات خود از این تحصن شرحی می نویسد که می تواند تأیید نظرات فوق باشد. دکتر در دولت، قوام السلطنه نخست وزیر و دکتر شایگان هم وزیر فرهنگ او بود. کریم سنجابی می نویسد: ما همراه دکتر مصدق نبودیم (یعنی دکتر سنجابی همراه مصدق در انتخابات دوره ی 15 در دربار نبود). نکته ی جالبی که این جا هست که من آن را از خود دکتر مصدق شنیدم که روزی برای ما راجع به همان تحصن اول زمان قوام السلطنه صحبت می کرد می گفت آقا ما رفتیم تحصن و عده ای با ما بودند وقتی ما رفتیم در دربار و متحصن شدیم من نگاهی کردم دیدم غالب اشخاصی که با من آمده اند عوامل انگلیس هستند در آنجا من متوجه شدم و به خودم گفتم، مصدق انگلیس ها تو را اینجا فرستادند؟ (دکتر کریم سنجابی، امیدها و ناامید یها، صص 77 و 78) نقل از صفحه ی 162 مجله ی مطالعات سیاسی، کتاب اول، پاییز 1370، نشر مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی

یکسال پس از دی ماه ۱۳۹۶...

است. بنابراین لازم است تأکید کنیم که بحث ما درباره ی یک واقعیت جاری اجتماعی در ایران امروز است نه صرفاً تحلیلی از یک رخداد مربوط به گذشته.

از نخستین سوال شروع می کنیم: کدام انتظام بخشی اقتصادی زمینه ساز و علت تبعیض های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بوده است؟

اقتصاد ایران در سال های بعد از انقلاب را می توان به سه دوره ی کلی تقسیم کرد. دوره ی اول دهه ی نخست انقلاب بود. در بسیاری از سال های این دوره با نرخ های رشد منفی و اندک مواجه بودیم و میانگین نرخ رشد واقعی درآمد سرانه منفی 2.2 درصد بود. از جمله در اثر بحران های سیاسی پسانقلابی و نیز جنگ هشت ساله، نوعی رکود اقتصادی

در پرتو این پاسخ به پرسش بعدی می پردازم و تلاش می کنم توضیح دهم که از دی ماه سال گذشته به این سو در رفتار حاکمان و محکومان یعنی مجموعه ی حاکمیت و طبقه ی فرادست و نیز مجموعه ی طبقات مردم و فرودستان جامعه شاهد چه تغییری بوده ایم.

قبل از هر چیز مایلم بر این نکته تأکید کنم که مجموعه اعتراضات اجتماعی که در دی ماه 1396 کموبیش در سرتاسر کشور شکل گرفت گرچه در این ماه فعلیت گسترده یافت اما پایان نیافته است و به اشکال مختلف در ماه های بعد استمرار یافته و متکامل تر شده است. اعتراضات کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، رانندگان و دیگر گروه های مردم در تمامی ماه های گذشته استمرار اعتراضات دی ماه

می‌تواند بدون هیچ دغدغه‌ای به کار آنان پایان دهد و این بخش از نیروهای کار از حداقل‌های حمایت قانونی مانند سنوات و بیمه‌ی بیکاری و جز آن نابرخوردارند.

همه‌ی این تحولات در شرایطی صورت پذیرفته است که طبقه‌ی کارگر و مزدبگیر در ایران فاقد حداقل تشکلهای قانونی بوده است و به این ترتیب با سهولت بهمراتب بیش‌تری تحت هجوم کارفرمایان قرار گرفته است.

به موازات تحولات رخ داده برای نیروهای کار و گذار از کارگرانی با شغل نسبتاً باثبات به نیروهای کار موقتی و بی‌ثبات و سیال، در نظر بگیری ارتش ذخیره‌ی نیروی کار یعنی انبوه بیکاران را در جامعه‌ی امروز ایران. وجود همین لشکر بیکاران باعث شده گروه‌های مزدبگیر در مذاکرات با کارفرما موضعی ضعیف و بسیار شکننده داشته باشند.

در چنین بستری، مجموعه‌ای از دگرگونی‌ها فقر و بینوایی مزدبگیران را هرچه عمیق‌تر کرده است. در قوانین کار ایران افزایش در حداقل دستمزد به موازات افزایش سطح عمومی قیمت‌ها از طریق مذاکرات سه‌جانبه‌ی نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت پیش‌بینی شده است. اما کارگران در این مذاکرات گذشته از تک‌چهره‌هایی اولاً دارای نمایندگانی به‌انتخاب تشکلهای مستقل خود نیستند. ثانیاً دولت علاوه بر آن که سوگیری کلی‌اش به نفع کارفرمایان است باتوجه به بار مالی که از بابت پرداخت حقوق و دستمزد بر دوش خودش دارد سعی می‌کند افزایش دستمزدها حتی‌الامکان کنترل‌شده‌تر باشد. به همین دلیل، افزایش حداقل دستمزدها کفاف افزایش هزینه‌های زندگی مزدبگیران را نداده است.

علاوه بر آن، دو تحول دیگر نیز هزینه‌های زندگی و معیشت کارگران را بسیار دشوارتر ساخته است. یک تحول در حوزه‌ی سبک زندگی و الگوی مصرف رخ داده که باعث شده اقلام هزینه‌ای جدید وارد سبد معیشت کارگران بشود. تحول مهم دوم این است که در گذشته بخشی از مخارج زندگی خانوارها یا از طریق مناسبات خویشاوندی تأمین می‌شده است یا از طریق خدمات رایگان دولتی مانند انواع خدمات آموزشی و مراقبت‌های درمانی و غیره. اما اکنون باید برای این‌ها هزینه پرداخت کرد. هزینه‌های آموزش، درمان و مراقبت از فرزندان خردسال بخش بزرگی از هزینه‌های خانوارها را

مستمر بر اقتصاد حاکم بود. در این دوره، نوعی نظام تبعیض‌آمیز براساس وفاداری به نظام سیاسی شکل گرفت. یعنی هم در عمل و هم در نظر، افراد شهروندانی برابر و با حقوق یکسان تلقی نمی‌شدند.

در آغاز دومین دهه‌ی انقلاب، در برابر فشارهای ناشی از رکود مستمر اقتصادی، باید بار دیگر سرمایه‌گذاری در اقتصاد رونق می‌گرفت. نظام اقتصادی پسانقلاب از جهات زیادی در این دوره شکل گرفت. برای این که نظام انباشت سرمایه که به سبب تحولات انقلابی دچار اختلال شده بود باردیگر آغاز به کار کند، باید طبقه‌ی سرمایه‌دار جدیدی به‌وجود می‌آمد که به مجموعه‌ی منابع مالی و نیروی کار و طبیعت و دیگر عوامل تولید به‌سهولت دسترسی می‌داشت.

مجموعه سیاست‌هایی که از آن مقطع تا امروز تدوین و اجرا شده است در قالب آنچه «تعدیل ساختاری» نام گرفته است نیروی کار را به‌طور نسبی ارزان ساخت و به این ترتیب دسترسی کارفرماها به نیروی کار را تسهیل کرد. این فرایند از طریق تبدیل قراردادهای دایم به قراردادهای موقت کار، کاهش گستره‌ی شمول قانون کار و سپردن بخشی از نیروی کار به‌ویژه در سطوح غیرماهر به پیمانکاران تأمین نیروی انسانی صورت پذیرفت. در بدو برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی جمهوری اسلامی بیش از 90 درصد نیروهای کار دارای قراردادهای دایمی بودند اما امروز این نسبت معکوس شده است و بخش غالب نیروهای کار قراردادهای موقتی استخدامی دارند و بخش بزرگی از آن‌ها نیز قراردادهای سه‌ماهه یا 89 روزه دارند. این تغییر قرارداد حسی از بی‌ثباتی در حیات نیروهای کار ایجاد کرده است. توان چانه‌زنی و مقاومت نیروهای کار در برابر کارفرمایان به‌شدت کاهش یافته است. همچنین، به‌تدریج استخدام بخشی از نیروهای کار به‌ویژه در سطوح غیرماهر به شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی کار سپرده شد. این شرکت‌ها در امر مدیریت نیروهای کار خواه در انعقاد قرارداد و خواه در دعوای حقوقی بین کارگر و کارفرما خبره‌اند و از این‌رو شدت استثمار نیروهای تحت قرارداد را افزایش داده‌اند.

همچنین بخش بزرگی از نیروهای کار از شمول حمایت‌های قانونی موجود در قانون کار کنار گذاشته شدند. کارفرما

قدرت کافی برای خرید کالاها و خدمات برخوردار نیستند بحران تحقق ارزش یا تقاضای ناکافی ایجاد می‌شود. از دیگر سو چون سرمایه‌ی سرمایه‌دار در مدارهای پولی و تجاری تمرکز می‌یابد بحران خلق ارزش ایجاد می‌شود. منابع مالی بانک‌ها در مدارهای نامولد و در یک اقتصاد رکودی در درازمدت قادر به استمرار سودآوری نیستند. پس بحران مالی گسترده و معضل معوقات بانکی پدید می‌آید.

همه‌ی این‌ها در بستری از تبعیض‌های گسترده صورت گرفت. از یک سو مزد و حقوق بخش اعظم مردم سرکوب شد و از سوی دیگر راه‌های کسب سود در طبقه‌ی فرادست جامعه تسهیل شد. این یعنی ایجاد شکافی فزاینده میان داراها و ندارها.

این انتظام اقتصادی شکل‌گرفته از دل برنامه‌های توسعه‌ی جمهوری اسلامی از اوایل دهه‌ی جاری به بن‌بست رسید. نخستین نشانه‌های آن را در بحران موسسات مالی - اعتباری دیدیم. نشانه‌های دیگر آن در بحران فزاینده‌ی فقر و بیکاری، بحران مهلک زیست‌محیطی و سایر بحران‌هایی است که اقتصاد ایران درگیر آن است.

همزمانی دور اول تحریم‌ها با بن‌بست این نظام اقتصادی نوعی گمان عمومی پدید آورد که این بحران‌ها صرفاً معلول تحریم بوده است. در حالی که این تحریم‌ها نقش شتاب‌دهنده و کاتالیزور داشته‌اند و علت اصلی در بنیان‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی و نظام قدرت شکل‌گرفته در آن است. برای مثال بعد از اجرای برجام یعنی در سال ۱۳۹۵ ما شاهد رشد اقتصادی بالایی در اقتصاد ایران بودیم. اما نرخ رشد اقتصادی ۱۲.۵ درصدی سال ۱۳۹۵ بدون نفت معادل ۳.۳ درصد بود. به عبارت دیگر، افزایش تولید در این سال عمدتاً ناشی از بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولید نفت بوده که به علت تحریم‌ها مدتی به‌شدت کاهش یافته بود. در واقع، ظرفیت تازه‌ای ایجاد نشد بلکه از ظرفیت قبلی که مدتی بیکار مانده بود بار دیگر بهره‌برداری شد. از جمله به همین دلیل است که گفته می‌شود برجام تأثیری بر سفره‌ی مردم نگذاشت.

البته برای شناخت دقیق‌تر مکانیسم‌های موجود در ساختار اقتصاد سیاسی در ایران و نظام قدرت شکل‌گرفته در چهار

تشکیل داده است. از این رو روند دایمی تشدید فقر و بی‌نواپی در میان مزدبگیران شکل گرفته است. برآوردهای متفاوتی از خط فقر در ایران وجود دارد. اما براساس خوش‌بینانه‌ترین آن‌ها نیز حداقل دستمزد صرفاً کسری کوچک از هزینه‌های معیشت خانوار را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، توده‌ی مزدو حقوق‌بگیران، به‌جز استثناهایی مانند برخورداران از اقتدار سازمانی یا دارندگان مهارت‌های کمیاب، به شکل روزافزونی فقیر و بی‌نوا شده‌اند.

به موازات آن در برنامه‌های توسعه‌ی ایران کارفرمایان دسترسی آسانی به منابع طبیعی و منابع مالی داشته‌اند. حقوق مالکیت مشاع مردم بر بخش بزرگی از آنچه مایملک عمومی مردم و نه تنها نسل‌های حاضر که نسل‌های آتی جامعه هم هست در سه دهه‌ی گذشته به تملک خصوصی درآمده است. مثلاً به‌سهولت مجوز تأسیس صنایع آب‌بر یا امکان حفر چاه عمیق داده شد و تغییرات در کاربری زمین‌های زراعی و غیره رخ داد. در همین روزهای اخیر گفته شد که احداث یک مرکز خرید بزرگ در شمال شرق تهران مسیر حرکت متروی پایتخت را کور کرده است. این‌ها همگی نمونه‌های روشنی از سلب مالکیت از عموم مردم برای کسب سودهای خصوصی است که اکنون سه دهه است بی‌وقفه در سرتاسر ایران تحقق می‌یافته است.

به هر حال، از سویی نیروهای کار به‌شدت تضعیف شدند و از سوی دیگر به‌مدد سلب مالکیت گسترده از عموم مردم طبقه‌ی سرمایه‌دار جدیدی در ایران شکل گرفت که عمدتاً به‌سبب وفاداری به نظام سیاسی از این رانت برخوردار می‌شدند.

مسأله‌ی دیگر دسترسی آسان این طبقه به منابع مالی بود. گسترش بازار غیرمتشکل پولی و ایجاد بانک‌های خصوصی مهم‌ترین راه برای دسترسی این گروه‌ها به منابع مالی بود. نکته‌ی مهم دیگر تمرکز این سرمایه‌ها بر بخش‌های مالی و تجاری، مستغلات و پیمانکاری بود. به این ترتیب، بخش بزرگی از سرمایه‌های شکل‌گرفته در این دوره نه درگیر خلق ارزش بلکه در مدارهای مختلف سرمایه‌ی مالی و تجاری مشغول بود.

چنین وضعیتی منطقاً نمی‌تواند دوام بیاورد. از سویی چون همین نیروهای کار سرکوب‌شده در نقش مصرف‌کننده از

ویژگی سوم که البته در تمامی اعتراضات فراگیر، نه تنها در ایران که در دیگر کشورهای جهان و به‌ویژه در اعتراضات سال ۱۳۸۸ در ایران، جنبش‌های بهار عربی در خاورمیانه، جنبش ۹۹ درصد موسوم به وال‌استریت، میدان تقسیم شهر استانبول، و این اواخر جنبش جلیقه‌زرها در فرانسه، وجود داشته نقش تعیین‌کننده‌ی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و استمرار اعتراضات بوده است. بنابراین در خلأ ناشی از فقدان احزاب و تشکل‌های مستقل صنفی و سیاسی، مردم به یاری این شبکه‌ها به خودسازمان‌دهی دست زدند.

ویژگی چهارم و بسیار مهم دیگر و شاید هم مهم‌ترین ویژگی آن بود که این اعتراضات برای نخستین بار در شکلی گسترده با هر دو جناح حاکمیت خط فاصل رسم کرد. پیش از این معمولاً اعتراضاتی که در خصوص مسایل معیشتی صورت می‌گرفت مورد بهره‌برداری جناح اصول‌گرای حاکمیت قرار داشت و اعتراضات برای حقوق شهروندی و حقوق دموکراتیک مورد بهره‌برداری جناح اصلاح‌طلب. اما این اعتراضات به شکل بارزی با هر دو جناح حاکمیت مرزبندی داشت. این امر باعث شد یک ویژگی بسیار مهم نظام سیاسی ایران در مستحیل کردن اعتراضات و انرژی اعتراضی در سیاست رسمی و رقابت دو جناح اصلی ناکارآمد شود.

در این جا می‌رسم به در حقیقت واکنش محکومان به بحران ساختاری و استمرار اعتراضات. اعتراضاتی که در دی‌ماه آغاز شد بنا به شکل مواجهه‌ی حاکمیت با آن فروکش کرد. البته در ماه‌های بعد و به‌ویژه در تابستان سال جاری دوباره شاهد تکرار اعتراضات مشابه به شکلی محدودتر بودیم اما در هر حال اعتراضات خیابانی به شکل گسترده‌ی قبل تا این تاریخ هنوز رخ نداده است.

اما در مقابل شاهد انواع اشکال اعتراضی مطالبه‌گر بودیم. این اعتراضات عموماً توسط گروه‌ها و طبقات مزدبگیر انجام گرفت که در پی اجراهای برنامه‌های نولیبرالی از قبیل انواع موقتی‌سازی‌ها، خصوصی‌سازی‌ها، نظارت‌زدایی‌ها و مانند آن به‌شدت آسیب دیده‌اند. این اعتراضات به اشکال متعدد و گاه بسیار خلاقانه‌ای انجام گرفته است. در آن میان می‌توان به سلسله‌ی بی‌پایان اعتراضات و اعتصابات کارگری،

دهمی اخیر نقش فساد ساختاری که به‌طور دایم روبه‌فزونی بوده نباید نادیده گرفت.

پس خلاصه‌ی بحث‌ام تا این جا این بوده که از اوایل دهه‌ی ۱۳۹۰ ما گرفتار تجلی‌های یک بحران ساختاری قدیمی‌تر در اقتصاد ایران شده‌ایم که با توجه به ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی امکان برون‌رفت از آن نیز بدون ایجاد تغییرات ساختاری وجود ندارد.

اعتراضاتی که در دی‌ماه ۱۳۹۶ رخ داد و به اشکال متنوعی تا امروز در قالب اعتراضات کارگری، دانشجویی، معلمان، رانندگان، و گروه‌های دیگر فرودست اجتماعی رخ داده در حقیقت واکنش آن‌ها به این بحران و نداشتن چشم‌انداز برای برون‌رفت از آن شکل مطالبه‌گری اقتصادی و سیاسی و در چارچوب انواع کنشگری‌های اعتراضی رخ داد.

می‌رسم به دومین پرسش: این شکل از انتظام‌بخشی در میان حاکمان و محکومان چه پی‌آمدهایی داشته است؟ اعتراضات دی‌ماه از چند ویژگی برخوردار بود که تأمل درباره‌شان به شناخت دقیق‌تر اعتراضات کمک می‌کند. نخست این که همه‌ی شواهد نشان می‌دهد بدنه‌ی اصلی معترضان تهی‌دستان و طبقات و لایه‌هایی بودند که در مجموعه اعتراضات چهار دهه‌ی گذشته به احتمال قوی چندان حضور پررنگی در جنبش‌های اعتراضی نداشتند. بنابراین برای نخستین بار گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده‌ی اجتماعی که در ادوار قبلی بازتاب فقر و به حاشیه‌رانده شدن‌شان را بیشتر به صورت گسترش آسیب‌های اجتماعی می‌دیدیم تا اعتراضات شهری، این‌بار به اشکال بی‌سابقه‌ای به اعتراضات خیابانی دست زدند. این امر نظام حاکم را دچار نوعی بحران مشروعیت‌زدایی در عرصه‌ی گفت‌وگو رسمی خود در دفاع از «محرومان و مستضعفان» می‌سازد.

ویژگی دوم این است که اگرچه داده‌های آماری دقیقی از معترضان چندان وجود ندارد، توجه به شهرها و مناطقی که در آن‌ها شاهد بیش‌ترین فراوانی اعتراضات بودیم نشان می‌دهد که شهرهایی با نرخ‌های بالاتر بیکاری جوانان و نیز شهرهایی که در مناطقی جای گرفته‌اند که از خامت زیست‌محیطی آسیب دیده‌اند حضور پررنگتری در اعتراضات داشتند.

سیاست‌های اقتصادی نیز نیستند که طی سه دهه اجرا نهایتاً ما را به بحران ساختاری امروز رسانده‌اند. در گفتار اصلاح‌طلبان، نه صحبتی از مزدهای معوق کارگران است، نه از توقف خصوصی‌سازی سخن می‌گویند، نه از افزایش دستمزد، نه درباره‌ی مقابله با کالایی‌شدن خدمات آموزشی و درمانی، نه چاره‌ای برای بحران مالی دارند و نه راهکاری برای مقابله با ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی. در شرایط تقاطع و همپوشی بحران‌های ساختاری متعدد استمرار سیاست‌های گذشته‌ی اصلاح‌طلبان راهی برای برون‌رفت از بحران‌های کنونی نشان نمی‌دهد، اصلاح‌طلبان به‌ویژه در دهه‌ی گذشته، با سوار شدن بر ترس مردم تلاش کرده‌اند سهمی از قدرت را حفظ کنند. در یک‌سال گذشته، نیز عمده‌ترین تلاش آن‌ها، ایجاد ترس نسبت به آینده‌ی است که آن‌ها از قدرت سهمی ندارند. اتکا و سوار شدن صرف بر هراس مردم و به‌ویژه طبقه‌ی متوسط، بدون داشتن پاسخی برای بحران‌های ساختاری، اصلاح‌طلبان، به‌ویژه در آرایش سیاسی کنونی‌شان، را به نیرویی بدون آینده بدل کرده است.

در شرایط کنونی، تحریم‌ها و تهدیدهای امپریالیستی استمرار وضعیت «تعلیق» در اقتصاد و نرخ‌های منفی رشد را تشدید می‌کند. در عین حال، اجرای برنامه‌هایی جدی در راستای برون‌رفت از بحران، مستلزم تغییرات بنیادی در نظام کنونی انباشت سرمایه است که به تبع خود طبقات حاکم در عرصه‌ی اقتصاد را به زیر می‌کشد. اما محدودساختن جدی این طبقات، چه برسد به سلب مالکیت از آنان، در چارچوب نظم سیاسی فعلی ممکن جلوه نمی‌کند. در این شرایط، واکنش حاکمان تاکنون چیزی بیش از تلاش برای مهار اعتراضات بدون دست زدن به ساخت نظام اقتصادی موجود نبوده است. به‌طور متقابل، محکومان نیز چاره‌ای جز آن نداشته‌اند که اعتراضات‌شان را به اشکال متعدد و نو و خلاقانه استمرار بخشند. این امر به‌موازات تعلیق در عرصه‌ی اقتصاد تعلیق در عرصه‌ی اجتماع را نیز تشدید می‌کند. اما تاریخ گواه آن است که این وضعیت معلق ماندن میان گذشته و آینده نمی‌تواند مدت زمانی طولانی به‌دراز بکشد.

پی‌نوشت

[1] برگرفته از سخنرانی ارائه‌شده در جلسه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران در تاریخ دوشنبه سوم دی‌ماه ۱۳۹۷.

منبع: نقد اقتصاد سیاسی/ پرویز صداقت

اعتراضات معلمان و پرستاران، اعتراضات رانندگان، اعتراضات دانشجویی با تأکید بر مطالباتی هم‌سو با طبقات فرودست جامعه اشاره کرد. سرکوب این گروه از اعتراضات بسیار دشوارتر است. سازمان‌دهی این اعتراضات نیز معمولاً افقی است و علاوه بر آن همدلی اجتماعی گسترده‌ای با مطالبات معترضان وجود دارد.

بنابراین، اعتراض‌هایی که از دی‌ماه آغاز شد ظاهراً بعد از مدتی فروکش کرد اما در حقیقت به اشکال متعدد و متنوعی، عمدتاً در سطح بنگاه‌های صنعتی، مراکز آموزشی، دانشگاه‌ها و غیره استمرار پیدا کرده است. چه بسا تغییر شکل ناگزیر اعتراضات از شورش‌های شهری به اعتراضات مطالبه‌محور گروه‌های مختلف اجتماعی با کاهش مخاطره‌ی بهره‌برداری پوپولیسم راست‌گرا از اعتراضات در درازمدت به نفع آن تمام شود.

اما سرانجام آن‌که: واکنش حاکمان به این مطالبات چه بوده و چه چشم‌اندازهایی می‌توان ترسیم کرد؟ نخست این که برای این که حاکمیت قادر به پاسخ‌گویی به مطالبات معترضان در زمینه‌های معیشتی باشد باید بر کل الگوی انباشت سرمایه‌ی که در ایران بعد از انقلاب شکل گرفته است تجدینظر کند. یعنی روند کالایی‌سازی‌ها متوقف شود، برنامه‌ای برای احیای محیط‌زیست در دستور کار قرار گیرد، بخش مالی به نظم درآید، ملی‌سازی بانک‌های خصوصی در دستور کار گذاشته شود، سیاست خصوصی‌سازی متوقف شود، و برنامه‌ی گسترده‌ای برای بازتوزیع درآمدها به اجرا درآید، و جز آن.

در میان هر دو جناح حاکمیت ندیدن اعتراضات و سرکوب‌شان تا حدود زیادی سیاست اصلی است. این امر را از اعتراضات دی‌ماه تا اعتراضات ماه‌های اخیر در اهواز و هفت‌تپه شاهد بودیم. تلاش می‌کنند هیچ امتیازی به معترضان داده نشود. چراکه نگران‌اند دادن امتیاز مطالبه‌گری اعتراضی را تشدید کند. در عین حال، این مسأله را به‌کل نادیده می‌گیرند که این اعتراضات می‌تواند به عصیان‌های گسترده‌ای منتهی شود که دیگر هیچ سدی مانع امواج‌شان نمی‌تواند باشد.

در این میان واکنش اصلاح‌طلبان قابل‌تأمل است. آنان به‌روشنی نشان داده‌اند که هیچ برنامه‌ای برای اصلاح ساختار اقتصاد ایران ندارند. حتی مایل به بازنگری در هیچ یک از

لایحه بودجه یا عوامفریبی تکراری...

شورای اسلامی اخیرا کشف کردند که راه برون رفت از بحران کنونی تهیه بودجه از سوی رهبری است و در این راستا از مرکز پژوهش های مجلس می خواهد که بر پایه و اساس دستورات رهبر حکومت اسلامی، بودجه سال 1398 بازبینی و اصلاح شود و بودجه سال 1399 مطابق با دستورات رهبر حکومت اسلامی ایران تدوین شود!

نظام جمهوری اسلامی خود را پر رمز و راز و گاهی پیچیده نشان می دهد که با پخش رانت اقتصادی و سیاسی، گروهی دزد و شیاد را به شکل های گوناگون پیرامون خود گرد آورده و با استفاده از باور های دینی و مذهبی توده های محروم و ساده دل اجتماعی، آنان را فریب دهد و برای منحرف کردن افکار عمومی از واقعیت های اقتصادی و بحران های فراگیر اجتماعی که هر روز ابعاد وسیعتری بخود می گیرد، گاهی هم خود سردمداران و حاکمان که در طول این چند دهه خون مردم را مکیده و جامعه ویرانی به بار آوردند، زبان به شکایت از شرایط موجود اقتصادی و اجتماعی می گشایند، که گویا این همه بدبختی را که سر مردم محروم آوار کرده، دروغ و نیرنگ را بر جامعه حاکم ساخته و هر روز بر تعداد گرسنگان، بیکاران، تهیدستان، محرومان از نعمت رفاه و آرامش و... افزوده می شود، نقشی ندارند و مسبب آن نیستند! در این راستا « اسحاق جهانگیری » معاون اول رئیس جمهور که خود از کارگزاران نخستین این انقلاب است و در تمام این مدت در بالاترین رده های حکومتی کار کرده و در همه فجایع اقتصادی و اجتماعی آن سهیم بوده (در نشست دانشگاه علم و فرهنگ) بدون شرمساری و عذرخواهی از مردم می گوید: بودجه سالانه کشور گرفتار افراد صاحب نفوذ شده که حیطه اراده شان تا ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه و مجلس شورای اسلامی گسترش یافته و بودجه این افراد دائما رو به افزایش است... این افراد صاحب نفوذ، تحت عنوان « نهاد های موازی » همه بودجه بگیر دولت اند و کشور و بودجه تحمل آن را ندارد. این معاون اول رئیس جمهور که معلوم نیست در دولت و اداره جامعه قرار دارد و یا اپوزیسیون جمهوری اسلامی است با نوید سال سخت و دشوار در آینده ادامه می دهد: تحریم های آمریکا مصداق « جنگ

مانند نظام حکومتی که نه ریاستی است و نه پارلمانی که هر دو نهاد از سوی رای مستقیم مردم انتخاب می شوند. رئیس جمهور ریاست دولت و اجرای قانون اساسی را در دست دارد که باید برای پیشبرد آن لایحه بودجه تهیه و تنظیم کند و مجلس هم با کار کارشناسی و کمسیون مختلط آن را بررسی و برای اجرا به دولت ابلاغ کند و اجرای صحیح آن را با نظارت دیوان محاسبات که خود مجلس شورای اسلامی ریاست آن را انتخاب می کند به پیش ببرد. ولی در عمل نه کسی به گزارش نظارتی دیوان محاسبات توجهی می کند و نه ریاست دولت قادر به تهیه لایحه بودجه ای است که بتواند به مدت یک سال مالی برنامه های خود را اجرایی کند. از آن گذشته لایحه بودجه که از سوی کارشناسان سازمان برنامه و بودجه تهیه، تنظیم و ردیف بندی می شود و از سوی روسای سه قوه (شورای هماهنگی اقتصادی متشکل از دو برادران لاریجانی و روحانی) مورد تأیید قرار می گیرد، با حکم حکومتی به بارگاه رهبری فراخوانده می شود تا تغییرات دلخواه رهبری بدون توجه به نظر کارشناسان سازمان برنامه و بودجه، در ارقام و ردیف های آن صورت گیرد و خواسته های رهبری که خود را ولی امر مسلمین (بر اساس اصل 110 از قانون اساسی رهبری بالاتر از هر نهادی است) می داند برآورده شود و اجرایی گردد. بنابراین با توجه به این مکانیسم و شیوه اداری همه نهاد ها، ارگان های حکومتی و حتا واژه های عاریتی از دنیای مدرن، از محتوا تهی و در گذر زمان در جمهوری اسلامی کارآیی خود را از دست می دهند، نمونه های بارز آن را می توان در دوران احمدی نژاد مشاهده کرد که فکرش به رهبری نزدیک تر بود، در آن دوران سازمان برنامه و بودجه، شورای پول و اعتبار و چندین نهاد دیگر که قدمت چندین دهه داشتند منحل و از دور خارج شدند تا نظارت بر عملکرد دولت مختل شود، در همه این دوران بودجه مورد تمسخر قرار گرفت و هرگز در زمان قانونی (تا 15 آذرماه هر سال) لایحه آن به مجلس داده نشد و دیوان محاسبات از گم و گور شدن چندین میلیون و گاهی چند میلیارد دلار سخن گفت، ولی هرگز پیگیری نشد که این همه پول به کجا رفته است! از سوی دیگر علی لاریجانی ریاست دائمی مجلس

هرچند در سال ۱۳۶۳ لایحه بودجه ای تهیه و تنظیم شد ولی به اجرا درنیامد، در سال ۱۳۷۹ سازمان مدیریت و برنامه ریزی زیر نظر ریاست جمهوری قرار گرفت و تغییراتی در بودجه نویسی پدید آمد که از سوی صندوق بین المللی پول به کشور های عضو توصیه شده بود.

دولت حسن روحانی در دوره اول و دوم خود بودجه را سر موقع تهیه و لایحه آن را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرده است ولی این بودجه ها هرگز در راستای فقر زدایی و عدالت محوری نبوده، در این مدت فاصله طبقاتی به شدت افزایش پیدا کرده و بودجه اختصاصی به طرح های عمرانی اجرایی نشده است، در همه این سال ها بودجه نهاد های مذهبی، نظامی و امنیتی افزایش یافته و ردیف های جدیدی به آنها افزوده شده است.

بودجه سال ۱۳۹۸ در شرایطی تنظیم و تهیه شده است، که بحران اقتصادی و اجتماعی هر روز عمیق تر می شود، بحران بیکاری و رکود ترمی اقتصاد را فلج کرده، وابستگی به درآمد های نفتی را افزایش داده است. درآمد های نفتی در بودجه سال ۱۳۹۷ اندکی بیشتر از ۱۰۱ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده بود که در چندین ماه نخست بیش از ۲ میلیون بشکه نفت به فروش می رسید، در بودجه ۱۳۹۸ درآمد های نفتی ۱۴۳ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده است که کشور گرفتار تحریم های نفتی و مالی آمریکا قرار دارد و صادرات نفت به شدت کاهش یافته است، با توجه به کاهش قیمت نفت و تحریم های بانکی و مالی به نظر نمی رسد درآمد های نفت و گاز مبلغ چشمگیری باشد، در این میان درآمد های مالیاتی هم با ۱۵۷ هزار میلیارد تومان نسبت به سال گذشته (۱۳۹۷) ۲۸ هزار میلیارد تومان افزایش نشان می دهد که هرگز محقق نخواهد شد زیرا رکود عمیق همه اقتصاد را فرا گرفته، موسسات تولیدی یکی پس از دیگری تعطیل می شوند. در شرایط رکود از میزان مالیات کاسته می شود که رونق به بازار بیاید و اقتصاد شتاب گیرد. در شرایطی که رشد منفی بنا به گزارش مرکز پژوهش های مجلس به بیش از ۵ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده و پیش بینی می شود که در سال ۱۳۹۸ این میزان افزایش خواهد یافت، در نتیجه درآمد های مالیاتی هرگز تحقق نخواهد یافت و دولت روحانی با کسری شدید بودجه به

اقتصادی « است که مراکز حساس کشور به ویژه صنایع نفت و گاز، خودرو سازی و فولاد را نشانه گرفته که صنایع نفت و گاز اصلی ترین منبع درآمدی کشور است، در خودرو سازی و قطعه سازی هزاران شغل از دست خواهد رفت (در این حوزه صنعتی کشور بیش از نیم میلیون نفر مشغول کار هستند). از هم اکنون آثار ناپودی این صنعت مهم کشور مشاهده می شود، بر اساس جدیدترین آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت، تولید انواع خودرو در آذرماه امسال نسبت به آذرماه سال گذشته بیش از ۷۱ درصد کاهش داشته و بیشترین آن در اتوبوس، سواری، وانت بار و کامیون بوده است که نشانگر حاکمیت رکود فراگیر در اقتصاد کشور است. رسول خضری نماینده مجلس و عضو کمیسیون اجتماعی می گوید: بیش از ۴۰ درصد از مردم زیر خط فقر قرار گرفتند و علی خدایی نماینده کارگران هم اضافه می کند که ۸۰ درصد از کارگران کشور توانایی فراهم کردن مایحتاج روزانه خود را ندارند. لایحه بودجه که امکان اجرایی شدن آن بسیار اندک است، برای برون رفت کشور از بحران تنظیم نشده، تنها ادامه این روند را پیش بینی کرده است.

لایحه بودجه درآمد ها و هزینه های دولت را در یک سال مالی پیش بینی می کند، اولین بودجه در ایران بعد از مشروطیت در مجلس دوم به تصویب رسید که با الگو برداری از فرانسه تنظیم شده بود، در مسیر مجلس مرتضی قلی هدایت (صنیع الدوله) کشته شد و از ارائه آن به مجلس باز ماند، بودجه دیگری در سال ۱۳۰۲ تهیه و به تصویب مجلس شورای ملی رسید، با برنامه ۷ ساله اول درآمد های نفتی به بودجه افزوده شد، در سال ۱۳۳۶ همراه با بودجه جاری بودجه بنگاه ها و شرکت های دولتی هم در قالب بودجه سالانه تنظیم شد، در این میان سهم درآمد های نفتی و وام های خارجی برای توسعه بکار برده شد. در سال ۱۳۵۱ تهیه و تنظیم بودجه به سازمان برنامه و بودجه سپرده شد، از درآمد های نفتی ۸۰ درصد در فعالیت و طرح های عمرانی و ۲۰ درصد دیگر صرف هزینه های جاری می شد که تا پایان برنامه سوم پنج ساله به اجرا درآمد.

بعد از انقلاب و ادامه جنگ ویرانگر بین ایران و عراق همه امکانات اقتصادی کشور در خدمت جنگ و جبهه درآمد،

بازنشسته پیش از موعد و یا اخراج خواهند شد. بنابراین بودجه امسال هیچگونه دستاوردی برای مردم بویژه تهیدستان نخواهد داشت. عادل آذر رئیس دیوان محاسبات در مجلس (سه شنبه ۲۷ آذرماه) گفت: در این سال ها بودجه به نفت وابستگی بیشتری یافته و ده ها منابع مالی ردیف بودجه محقق نمی شود... شوک اقتصادی و ارزی در سال ۱۳۹۰ رشد اقتصادی کشور را به منفی ۷ و ۴ دهم کاهش داد و شوک ارزی ۹۷ وضعیت مشابهی را طی سال جاری و سال آینده به وجود خواهد آورد و اضافه می کند: در سال جاری (۱۳۹۷) تنها ۳۰ درصد از هزینه های عمرانی محقق شد که با ملاحظه تورم عملاً به معنای فقدان طرح های عمرانی در کشور است و هم اکنون بیش از ۲۴ هزار طرح عمرانی نیم تمام و یا رها شده در کشور وجود دارد.

لایحه بودجه امسال هم مانند سال های پیشین، بودجه نظامی و مذهبی است، دستگاه های نظامی و امنیتی از افزایش بودجه برخوردارند، بودجه سپاه ۵ هزار میلیارد تومان افزایش نشان می دهد، بخش مهمی از بودجه در حوزه های هزینه می شود که کمکی به رشد اقتصادی و رفاهی جامعه نمی کند، در نتیجه نه تنها کار آفرین و فقر زدا نخواهد بود بلکه زحمتکشان، کارگران و سه دهک پائین جامعه را با مشکلات شدید معیشتی روبرو خواهد کرد و با افزایش قیمت برخی از کالاها و خدمات مانند آب، برق، حمل و نقل، آموزش، درمان و انرژی جامعه را به نقطه انفجار خواهد کشاند که رژیم از آن وحشت دارد....

راهزنی و دزدی از مردم محروم خواهد پرداخت و با بازی های سیاسی، ارزی و اقتصادی تلاش خواهد ورزید که سال را به پایان رساند. در این رابطه حسین راغفر و احسان سلطانی دو اقتصاد دان در نامه ای به مردم هشدار داده اند که نظام اقتصادی کشور اسیر مناسبات رانت و فساد است و با افزایش نقدینگی تا مرز ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومان که بیشتر از تولید ناخالص داخلی است میزان تورم به بالای ۶۰ درصد خواهد رسید.

روحانی هنگام ارائه بودجه به مجلس به عوام فریبی و دروغ پردازی های همیشگی خود ادامه داد و بار دیگر سخنان کلیشه ای خود را مانند بسیج ظرفیت های اقتصادی کشور در ارائه خدمات و کالا، انضباط مالی، اصلاح نظام اداری، افزایش بهره وری شرکت های وابسته به دولت، بانک ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت که از بودجه تغذیه می کنند را تکرار کرد، سقف بودجه سال ۱۳۹۸ بالغ بر ۱۷۰۳ هزار میلیارد تومان است که سهم موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانک ها به بیش از ۱۲۷۴ هزار میلیارد تومان می رسد (اینگونه شرکت ها به محل رانت خواری تبدیل شده) و باقی مانده آن بودجه جاری را تشکیل خواهد داد، افزایش حقوق کارمندان ۲۰ درصد خواهد بود که با میزان تورم همخوانی ندارد و گروه دیگری به سیل تهیدستان افزوده خواهد شد. در این میان از بودجه درمان، آموزش و پرورش (۵۰۰۰ میلیارد) و تولید کاسته شده که نشانگر بودجه انقباضی است، افزون بر آن با تعدیل نیروی کار انسانی تعدادی از کارمندان بازخرید،

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از هفت دهه تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.

پیشه وری

شاه رفت، موج شادی در تبریز

حال و هوای تبریز در 26 دی 57



با انتشار خبر خروج شاه از کشور، موج شادی تبریز را نیز فراگرفت. مردم تبریز پس از شنیدن خبر خروج شاه از رادیو، به سوی خیابان ها هجوم بردند. خودروها چراغ های خود را روشن کرده، صد ها کیلو شیرینی در سطح شهر توزیع شد.

هدایت الله بهبودی در کتاب «تبریز در انقلاب» از اوضاع این شهر می نویسد: «در نخستین اقدام گروه هایی از مردم به سمت مناطقی رفتند که مجسمه های شاه در آنجا برپا بود. در میدان شهرداری، میدان دانش سرا، میدان راه آهن و باغ گلستان مجسمه های آخرین شاه ایران را پایین کشیدند. گروهی از مردم نیز راهی زندان تبریز شدند تا همشهریان دستگیر شده خود را آزاد کنند، اما با شلیک گاز اشک آور از طرف مأموران مستقر در زندان عقب نشستند و پراکنده شدند. ساختمان ساواک در تبریز نیز هدف مردم بود، اما در آنجا نیز مأموران حکومت نظامی با مردم مقابله کردند.»

روزنامه آیدگان نیز با پرداختن به شادی مردم نسبت به فرار شاه، از حضور یک میلیون نفر در جشن مردمی خبر داده و نوشت: «در این روز سربازان حاضر در خیابان ها گلباران شدند و مردم عکس های خمینی را روی خودروهای نظامی نصب کردند.»

بهبودی در کتاب «تبریز در انقلاب» از اوضاع این شهر می نویسد: «...گروهی از مردم نیز راهی زندان تبریز شدند تا همشهریان دستگیر شده خود را آزاد کنند، اما با شلیک گاز اشک آور از طرف مأموران مستقر در زندان عقب نشستند و پراکنده شدند. ساختمان ساواک در تبریز نیز هدف مردم بود.»

بعد از ظهر ۲۶ دی ماه ۵۷ پخش خبر فرار شاه از رادیو کافی بود تا فریاد شادمانی مردم ایران به هوا برود. وقتی آخرین تیر محمدرضا شاه پهلوی برای فرونشاندن خشم مردم یعنی همان انتخاب فردی به نام شاپور بختیار از میان اعضای جبهه ملی برای نخست وزری، جواب نداد، سرانجام در روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ به همراه همسرش ۱۳۵۷ ایران را به سمت کشور مصر ترک کرد و به قوی در رفت.

روایت فرح از فرار شاه و ارتباط آن با دخالت های آمریکا فرح دیبا همسر شاه در خاطرات خود فرار محمدرضا یا عبارتی در رفتن او از کشور را چنین بیان کرده است: «عزیمت اشک آلوده محمدرضا و من در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ انجام شد. دخالت آمریکا در امور داخلی ایران به اندازه ای رسیده بود که دیگر حتی ما را هم در جریان امور قرار نمی دادند، مثلا ژنرال رابرت هایزر مدت ها بود به ایران آمده و فعالیت می کرد در حالی که ما اصلا اطلاع نداشتیم. وقتی محمدرضا فهمید ژنرال هایزر در تهران است بیشتر مشکوک شد و به من گفت: به محض اخذ رای اعتماد توسط بختیار بی سیم گوش می کردیم.» این قاعده مستثنی نبود.

و اینگونه شد که خبر «شاه رفت» تیترو روزنامه کیهان شد و رفته بود در فرودگاه بودیم و جریان مجلس را از طریق تلفن موجی از سرور در مردم ایران ایجاد شد و شهر تبریز نیز از کشور را ترک خواهیم کرد. ما در روزی که بختیار به مجلس

از مبارزات کارگران و زحمتکشان کشور حمایت کنیم!

توافقنامه حکومت ملی آذربایجان با احمد قوام نخست وزیر



محسوب می‌شوند موافقت حاصل شد کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و راه حل آنرا هر چه زودتر جهت تصویب پیشنهاد نمایند.

۵- نسبت به وضع مالی آذربایجان موافقت حاصل گردید هفتاد و پنج درصد عواید آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و بیست و پنج درصد جهت مخارج عمومی کلیه کشور ایران به مرکز فرستاده شود.

تبصره ۱- مخارج و عواید ادارات پست و تلگراف و گمرک و راه آهن و کشتی رانی دریاچه ارومیه مستثنا بوده و مخارج و عواید آن کاملاً بر عهده و منحصر به دولت خواهد بود. توضیح اینکه تلگرافها انجمن‌های ایالتی و ولایتی و دوائر دولتی آذربایجان مجاناً مخابره خواهد شد.

تبصره ۲- ساختمان و تعمیر راه‌های شوسه اساسی بر عهده دولت و احداث و تعمیر راه‌های فرعی و محلی بر عهده انجمن ایالتی آذربایجان است.

تبصره ۳- دولت برای قردادانی از خدمات برجسته آذربایجان که به مشروطیت ایران و به منظور حق شناسی از فداکاری هائی که مردم غیور آذربایجان در راه استقرار دموکراسی و آزادی نموده‌اند قبول نموده که بیست و پنج درصد از عواید گمرکی آذربایجان جهت تأمین مصارف دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شود.

ماده ۶- دولت قبول می‌کند که امتداد راه آهن میانه تا تبریز را هر چه زودتر شروع و در اسرع اوقات انجام دهد. بدیهی است

موافقتنامه میان مظفر فیروز معاون سیاسی احمد قوام نخست‌وزیر و جعفر پیشه‌وری در پانزده ماده و ۴ تبصره ۲۳ خرداد ۱۳۲۵]۱]

این موافقتنامه بر پایه تصمیم هفت ماده‌ای دولت احمد قوام پایه مذاکرات با سران فرقه دمکرات آذربایجان ۲ اردیبهشت ۱۳۲۵]۲] با افزودن چندین ماده و تبصره به آن میان هیات ده نفره سیاسی به ریاست مظفر فیروز، معاون سیاسی نخست‌وزیر و سید جعفر پیشه‌وری و یارانش در تبریز به امضا رسید.

متن قرارداد

در نتیجه مذاکره بین دولت و نمایندگان آذربایجان و با توجه به موارد هفت گانه ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردید و در نتیجه تبادل افکار توافق نظر حاصل شد که مواد زیر که به عنوان توضیح و مکمل آن تنظیم گردیده به موقع اجرا گذارده شود.

۱- نسبت به مفاد ماده اول ابلاغیه صادره دولت موافقت حاصل شد که جمله زیر به آن اضافه گردد

رئیس داری نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین خواهد شد.

۲- چون در ماده ۲ ابلاغیه دولت مقرر گردید که تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود به منظور اصل مزبور موافقت حاصل شد که وزارت کشور استاندار را از میان چند نفر که انجمن ایالتی معرفی خواهند نمود برای تصویب به دولت پیشنهاد نمایند.

۳- نظر به تحولات اخیر در آذربایجان دولت سازمان فعلی را که به عنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است به منزله انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید ایالتی و ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد انتخابات انجمن ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه فوراً شروع خواهد شد.

۴- برای تعیین تکلیف قوای محلی و فرماندهان آنکه در نتیجه تحول و نهضت آذربایجان نظرات آن از افراد نظام وظیفه احضار گردیده‌اند و با امضاء این قرارداد جزء ارتش ایران

سایر نقاط کشور به تناسب اهالی نقاط مختلفه به مجرد افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی را پیشنهاد به قید دو فوریت تقاضای آنرا بنماید تا پس از تصویب بوسیله انتخابات کسری نمایندگان نقاط مزبور تعیین و به مجلس اعزام گردند.

ماده ۱۰- ایالت آذربایجان عبارت از استان‌های ۳ و ۴ خواهد بود.

ماده ۱۱- دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امور آذربایجان شورای اداری از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت رئیسه انجمن ایالتی تشکیل و تحت نظارت انجمن ایالتی انجام وظیفه نمایند.

ماده ۱۲ به ماده ۳ ابلاغیه مورخ دو اردیبهشت ۱۳۲۵ که از لحاظ تغییر تکلیف مدارس متوسطه و عالییه دارای ابهام می‌باشد جمله زیر اضافه می‌گردد:

در مدارس متوسطه و عالییه تدریس زبان فارسی و آذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ با در نظر گرفتن شرائط زمان و مکان اصلاح موافق موازین دموکراتیک و اصول مترقی جدید تنظیم گردیده تدریس خواهد شد.

ماده ۱۳- دولت موافقت دارد که اکراد مقیم آذربایجان از مزایای این موافقت نامه برخوردار بوده و طبق ماده ۳ ابلاغیه دولت تا کلاس پنجم ابتدائی به زبان خودشان تدریس نمایند.

تبصره- اقلیت‌های مقیم آذربایجان از قبیل آسوری و ارمنی نیز حق خواهند داشت تا کلاس پنجم ابتدائی به زبان خود تدریس نمایند.

ماده ۱۴- چون دولت در نظر دارد قانون انتخابات جدید شهرداری را جهت تمام ایران روی اصول دموکراتیک یعنی به رأی عمومی - مخفی- مستقیم و متساوی به مجلس پانزدهم پیشنهاد نماید به مجرد تصویب قانون مربوط انتخابات انجمن شهرداری‌ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد تا تصویب قانون مربوط به انتخابات چه انجمن‌های شهرداری فعلی آذربایجان به وظایف خود ادامه خواهند داد.

ماده ۱۵ - این موافقت‌نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردیده و پس از تصویب هیئت دولت و انجمن ایالتی آذربایجان به موقع اجرا گذارده می‌شود.

تیریز تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵

مظفر فیروز --- پیشموری

که جهت انجام این امر کارگران و متخصصین آذربایجانی حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۷- قوای داوطلبی که به منزله نظام وظیفه به نام فدائی در آذربایجان تشکیل شده به ژاندارمری تبدیل می‌گردد و برای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور و همچنین تعیین فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و هرچه زودتر راه حل آن را جهت تصویب پیشنهاد نمایند.

تبصره ۱ - نظر به اینکه در سنوات اخیر بر اثر بعضی اعمال نام امنیه و ژاندارمری در پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصاً آذربایجان ایجاد احساسات مخالف و نامناسبی نموده‌است و نظر به اینکه رئیس دولت شخصاً فرماندهی این سامان را اخیراً عهده دار گردیده و انتظار آغاز اصلاحات و تصفیه این اداره از عناصر ناصالح می‌رود موافقت شد که احساسات عمومی و مخصوصاً اهالی آذربایجان نسبت به ژاندارمری به استحضار رئیس دولت برسد تا برای تغییر اسم آن و انتخاب نام مناسب جهت سازمان مزبور تصمیمات مقتضی را اتخاذ نمایند.

ماده ۸- نسبت به اراضی ای که در نتیجه نهضت دموکراتیک آذربایجان میان دهقانان آذربایجان تقسیم گردیده آنچه مربوط به خالصجات دولتی است چون دولت با تقسیم خالصجات میان دهقانان و زارعین در تمام کشور اصولاً موافق است اجرای آنرا بلامانع دانسته و لایحه مربوط آنرا در اولین فرصت برای تصویب مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود و آنچه از اراضی غیر در نتیجه تحولات اخیر آذربایجان بین رعایا تقسیم شده موافقت حاصل شد که جهت جبران خسارات مالکین و با تعویض املاک آن‌ها کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و نمایندگان انجمن ایالتی تشکیل و راه حل جهت تصویب پیشنهاد نماید.

۹- دولت موافقت می‌کند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانون انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تعیین رأی عمومی مخفی مستقیم متناسب و متساوی شامل نسوان هم باشد تنظیم و قول آنرا به قید فوریت خواستار شود. دولت همچنین قبول می‌نماید به منظور ازدیاد نمایندگان آذربایجان و

نگاهی به زندگی و آثار شاعره آزادیخواه «مدینه گلگون»



از طبیعت آذربایجان در آن نباشد، چنانکه می‌توان او را یک شاعرانه‌اتورالیست نامید.

مدینه خانم کمتر در اشعار خود به تصویرسازی پرداخته است، اما چند نمونه‌معدود از اشعار تصویرگرایانه‌اش حاکی از استعداد و ظرفیت‌های او برای خلق تابلوهایی ماندگار است. در روزگار او و در میان شاعران هم عصر آذربایجانی‌اش کمتر شاعری دیده می‌شود که صاحب چنین تصاویر ظریف و نابی باشد.

او تنها شاعر طبیعت نیست، مدینه علاوه بر بیان عواطف و احساساتش، گاه ایدئولوژی خود را در حول موضوعات متفاوت، تحویل مخاطب می‌دهد و گاهی چون پروین اعتصامی در مقام مادری به نصیحت روی می‌آورد.

اما ایدئولوژی مدینه گلگون وقتی به نام وطن (کل آذربایجان) می‌رسد، رنگی حماسی به خود می‌گیرد و ضرب آهنگ اشعارش تغییر می‌کند. دیگر نمی‌توان آن حس زنانه‌او را در اینگونه اشعار یافت.

او وقتی سخن از خود و دوری خود از وطن را خمیر مایه اشعارش قرار می‌دهد، درد و حسرت شاعر برجسته‌ترین مفهوم قابل لمس آن است. اما وقتی قرار است تنها از وطن بسراید، دیگر خبری از آن حزن و اندوه نیست.

خصوصیت و ویژگی منحصر به فرد و دوست داشتنی اشعار مدینه گلگون که او را از شاعران تکراری و مقلد متمایز کرده است، پویایی و حرکتی است که در لابه‌لای اشعارش جریان

۲۷ دی (۱۷ ژانویه) برابر است با ۹۳ مین سالروز تولد مدینه گلگون شاعره انقلابی و مبارز آذربایجان. مدینه علی اکبرزاده (مدینه گلگون) در بیست و هفتم دیماه ۱۳۰۵ متولد شد.

مدینه گلگون در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۷۱ در شهر باکو در حالی که در حسرت وطن می‌سوخت، درگذشت. بیکر این شاعره انقلابی و وطن پرست در قبرستان مفاخر آذربایجان به خاک سپرده شد.

مدینه گلگون از فعالین جنبش ۲۱ آذر و از فعالین فرقه دمکرات آذربایجان بود. او تا آخر عمر بر اعتقاد خود وفادار ماند. اشعاری که سروده است گواه این واقعیت است.

آذربایجان شاعر و شاعره‌های بسیاری دارد و بی‌شک «مدینه گلگون» یکی از بهترین آنهاست. مدینه خانم از معدود شاعره‌هایی ست که حس زنانگی خود را در قالب اشعار لیریک خود ریخته است.

چنانچه اگر شعری از او بدون ذکر نام خوانده شود، مخاطب در وهله نخست در خواهد یافت که سراینده یک شاعره است. البته این مسأله در مورد اشعار وطنی او صدق نمی‌کند. مدینه خانم زندگی‌شاعرانه‌ای داشت و گوشه‌ای از زندگی‌اش را می‌توان از لایه‌های اشعارش دریافت.

تأثیر بالاش آذر او غلو همسر مدینه گلگون را در پیشرفت شعر او نمی‌توان انکار کرد. بالاش در متنی که در سال ۱۹۹۱ در سوگ همسرش نوشته، به این مسأله اشاره کرده است که مدینه خانم پس از نوشتن هر شعری آن را برای او می‌خوانده و سپس مشتاقانه منتظر نقد او می‌نشسته است.

این دو شاعر که هم قلم و مهمتر از آن همدرد بودند، چنان در شعر و زندگی ادبی هم نقش ایفا می‌کنند که نمی‌توان لحظه‌ای مدینه را بدون بالاش و بالاش را بدون مدینه تصور کرد.

آذربایجان با تمام گوشه و کنار و اسطوره‌ها و تاریخش برای مدینه خانم منبع الهامی است لامتناهی.

او هیچگاه از وصف طبیعت زادگاهش سیر نمی‌شود. طبیعت آذربایجان برای این شاعر بی‌نهایت خیال‌انگیز و دوست داشتنی است. کمتر شعری از او می‌توان یافت که اثر و ردپایی

سنی بیرده گۆره بیلسم
 چینار – چینار باغلار گولر
 گۆز یاشیندی گوللر سیلر
 کرنلوموزده دان سوکولر
 سنی بیرده گۆره بیلسم
 داغا – داشا باهار گلر
 انلندن – انله نوبار گلر
 گوئلردن دومان چکیلر
 سنی بیرده گۆره بیلسم
 موژده پایلار قارانقوشلار
 منه نغمه لر باغیشلار
 سنوینر قلبی تلاشلار
 سنی بیرده گۆره بیلسم
 انلیم گولر ، او بام گولر
 شیرین له شر لایلام گولر
 منیم سنوگی دونیام گولر
 سنی بیرده گۆره بیلسم
 آی منی من ائدن آنام
 آنام وطن ، وطن آنام
 باشینا یوز یول دولاننام
 سنی بیرده گۆره بیلسم

دارد. شعر مدینه خانم در هیچ حالتی به ایستایی منجر نمی‌شود و بیشتر شبیه رودی است که تمایل به حرکت دارد. تبریز در واقع برای مدینه گلگون همان مدینه‌فاضله است و دوری از آن حسرتی است که درد برای اشعارش به دنبال آورده است. این درد بی‌دلیل در قالب اشعار او رخنه نکرده است. تلخی اشعار مدینه گلگون حتی با وجود واژه‌هایی تأثیر گرفته از زیبایی‌های طبیعت، در اثر حسرتی است که به دل دارد. مدینه گلگون شاعرهای بود که عمری با درد و حسرت وطن سوخت و دور از وطن نیز شاعرانه جان باخت. دوری از زادگاه مادری حسرتی شاعرانه به مدینه بخشیده است. حسرتی که با خود حزن و اندوه پرورده و ماحصل دردی است و سوزی که در بیت بیت اشعار او مشاهده می‌شود...

سنی بیرده گۆره بیلسم
 بیل کی عمروم تزه لئر
 سنی بیرده گۆره بیلسم
 باغچا – باغچا قوشلار دینر
 سنی بیرده گۆره بیلسم
 هارای چکن بو اورکدی
 گۆر بو اورک نه لر چکدی
 سانارام هر یان چیچکدی

علی توده – 95...

او، 1323-جو ایلهده حزبی توده ایرانین عضو اولور. 1323-1324 ایلرده حزبی توده ایرانین اردبیل ولایت کومیته‌سی تبلیغات شعبه سینده چالی شیر. بیر ایلدن سونرا، 1324-جو ایل شهریورآین 12-ده، تیریزده یارانان آذربایجان دمکرات فرقه‌سی سیرالارینا داخل اولور. 1324-1325 ایلرده، ملی حکومت یارانیدقان سونرا، تیریزده معارف ناظرلیگی تدریس شعبه سینین مدیری، 1325-جی ایل تبریز فیلامونیا سینین مدیری کیمی چالی شیر. آذربایجان ملی-دمکراتیک حکومتی ارتجاع قوه‌لری طرفیندن بوغولدوقدان سونرا، باکی-یا مهاجرتی

نتیجه ده، تحصیلی یاریمچیق قالیب. لاکین شخصی مطالعه‌سی، ادبیاتا گوجلو میلی، اوندا یازیب-یاراتماق هوسی او یاتمیشدیر. ایلک شعری ده بو واختلار، 1323-جو ایلهده ”وطن یولوندا“ قزئتینده علی توده امضاسی ایله چاپ اولونوب. 1323-1325-جی ایلرده اردبیل ده ”ضد فاشیست“، ”جوودت“ قزنتلرینده، ادبی شعر مجموعه لرینده. تیریزده ”وطن یولوندا“، ”آذربایجان“ قزنتلرینده، ”شفق“، ”آذربایجان“ مجمولرینده، ”شاعرلر مجلیسی“ شعر مجموعه لرینده شعرلری منتظم چاپ اولونموشدور.

انتیمک ایستیریم. هله تبریزدن نخجوانا کچنده، 21 آذر 1325-جی ایله، علی توده "من نه گئیردیم" شعرینی یازدی. من نوز قارداشیمایا مهمان گلنده، بیر قلم، بیر دفتر، بیر جان گئیردیم. داغلارین دولوسونو توپلار گلنده بیر لکه دوشمه یین وجدان گئیردیم اوجوز توتما سینلار بو سووقاتی می حیسی می، دو یغومو، احساساتی می، من نوز وارلیغی می، نوز حیاتی می، دو غما قارداشیمایا قوربان گئیردیم.

ائله لیکله مهاجر ادبیاتی میزین اساسینی قویدو. بو بیر بیان نامه، بو بویوک بیر شعر دیر. سونرالار علی تودهنین بو شعر "21 آذر" حرکاتیندان گلن دوستلارینین و اونلارین دوامچیلارینین بیان نامه سینه چوریلدی. گۆرکملی شاعرلریمیز بالاش آنراوغلو، سهراب طاهر، حؤکومه بلوری، مدینه گؤلگون اونا حُرمتله بیر اوستاد کیمی باخیردی لار. علی توده نین چوخ بویوک اؤرگی وار ائیدی. او یارادیجی گنج لره چوخ قایغی ایله یانا شیردی، او غورلارینا سئوینیردی.

منیم ده بو بویوک شاعرله چوخلو اونودولماز خاطره لریم وار. "مهاجر" قزئتینده بیر حیکایه، ۳ شعریم چیخمیشدی، عکسیم ایله بیر یئرده. نوزوم ده بیله جری قصبه سینده بنش مرتبه لی ائوین بشینجی مرتبه سینده 2 اطاق لی منزیلده یاشاییردیم. او تلفونوم وار ایدی. بیر گون گۆزله مه دیگیم حالدا تلفون زنگی چالیندی. تلفون دسته سینی گۆتوردوم، علی معلمین عظمتلی سسینی ائشیتدیم، "تاریئل سنی تبریک اندیرم. "مهاجر" ده چیخان شعرلرینی اوخودوم. چوخ خوشوما گلدی. سنی باغریما باسیرام، اوپورم. تبریک اندیرم!". علی معلمه چوخ-چوخ تشککور ائلدیم. ائله بیل دونیانی منه وئردیلر.

"گنج قلمر" انجمنی وار ایدی. انجمنی من آپاریردیم. انجمنین عضولریندن اولان ایوب سعدی منه دندی: تاریئل، علی توده ایله دانیشمیشام، اجازه وئریب بیز گندیب علی

زمانی "ادبیات" قزئتی یازیچیلار هیأتینده ادبی ایشچی وظیفه سینده ایشله یب، اونا انا دیلینده تحصیل آلاماق امکانی یارانیر. 1326-1331 ایللرده باکی دولت دانشگاهینین دیل آراشدریما شعبه سینه داخل اولور و اورانی اعلا لیسانس درجه سی ایله باشا چاتدیریر. 1331-1341 ایللرده عالی پارتیا مکتبینی بیتیریر، آذربایجان دولت نشریاتیندا رنداكتور، "آذربایجان" روزنامه سینده ادبی شعبه مدیری اولور.

سونرا بوتون قوه سینی یارادیجیلیغا صرف اندیر. عموم ایتیفاق تدبیرلرینده، مسکودا آذربایجان ادبیاتی و اینجه صنعت 10 گونلوگونده، تفلیس یازیچیلارین یغینجاغیندا و سایر ایشتیراکی اولموشدور. 1325-جی ایله "21 آذر" مدالی، 1363-جی ایله آذربایجان عالی شؤراسی ریاست هیأتینین فخری دیپلومو ایله تلطیف اولونموشدور. 1339-جو ایل آذربایجان یازیچی لار بیرلیگینین اداره هیأتینین عضوو سئجیلیمیشدیر. 1366 ایلدن «ایش قاباقچیسی» ایدی. علی توده 50 قصیده نین و 40 جیلده یاخین کتابین مؤلفی دیر. اونون اثرلری اوزبیک، قیرقیز، هند، اوکراین، روس، انگلیس دیلرینه ترجمه اولونموشدور. علی توده عمرو بویو سیاسی مهاجر اولاراق قالدی. شوروی پاسپورتی آلمادی. نتیجه ده شوروی ده لایبق اولدوغو بیر چوخ یوکسک لقب لر و جایزه لردن کناردا قالدی. عینی زماندا چوخ تأسفله قید انتیمک لازیمدیر کی، بوتون عمرونو، یارادیجیلیغینی آذربایجان خالقینا، اونون آزادلیغینا، ترقیبینه حسر انتیمیش بو بویوک صنعتکارا آذربایجان خالق شاعری آدینی داشیماق قسمت اولمادی.

علی توده 1375-جی ایل اسفند آیین 7-سینده باکی دا وفات ائندی و 2-نجی افتخارلی سایلانلار قیبرسانلیقیندا دفن اولوندو.

انسان وار، اولنده دئییرلر اولدو. انسان دا وار دئییرلر دونیاسینی دییشدی. علی توده دونیاسینی دییشدی. دونیادان گنمه دی. دونیادا قالانلار دا دونیانی توتوب قالما یاجاق.

سیزی بیر آز دا اولسا علی توده یارادیجیلیغی ایله تانیش

دندی: دی! باشلادیم، گۆیدن نارین یاغیش یاغیرمیش کیمی
شعر دئمه یه:

دوروب خدآفرینده آچاغام یاخامی.

یوسون لو دیوارلارا وئرمجیم آرخامی.

منی ده سنلر سولار، یا سارا تک آپارسین،

یا سسیم ساحل بویو بیر فیرتینا قوپارسین.

بیر باشقا شعریندن:

دیلم یورولمادی وطن دئمکدن،

یوخ یالنیز اریدی بدنیم منیم

اوچان قاراقوشدان، آسن کولکدن،

سوروشدوم نئجه دیر وطنیم منیم.

علی توده ده خوش بیر احوال روحیه یارانندی. بیزی قاپیدان
اوتورنده، شاعره دقت له باخدیم. باشینی شاخ توتوشدو.
ساققالی آق آپیاق ایدی. قاشلاری دا آقارمیشدی. صفتی
گولنده، گۆزلری گولموردو. ایکی بارماغینین آراسیندا
سیگارتی برک- برک سیخمیشدی.

ذهنیمده بیر فیکیر دومانلی یارانندی. بو کیشی تیریز
فیلمومونیا سینین دیرئکتورو اولوب. ئوزو ده جوان یاشیندا.
عاشق حسین جوان، ربابه خانم مرادأوا کیمی ایشچیلری
اولوب. ..

شوروی دؤرینده بو بؤیوک اوستاد شاعر فخری خالق
شاعری آدی آلمادی. آنجاق علی توده دونیاسینی دییشسه ده،
او تایللی بو تایللی خلقیمیزین قلبینده یاشاییر. یئنه ده علی توده
نین بو مصرالارینی خاطرلادیم:

”من یانار اوره بیمه بعضاً اوره ک دئسم ده،

بیر مرکب قابی تک گز دیر میشم سینمده“.

ایران آذربایجان یازیچیلاری جمعیتی آیدا بیر دفعه اجلاس
کچیریدیلر. اجلاسی بالاش آذروغلو اداره اندیردی. صابر
نبی اوغلو دا کاتب ایدی. بئله واخت لاردا علی توده ماراقلی
صحبتلر اندیردی.

اوندا علی معلمین جوان واختلاری ایدی. آذربایجان
یازیچیلار اتحادیه سینده صحبت زمانی دئییر کی، صمد
وورغون یاخشی شاعردی. بیرینی ایسه تعریفله میر.
سلیمان رستم اونو گۆرنده دئییر: ”علی، دئمیس کی،

معلم له شعرلریمیزی اوخویاق. گئتدیک. واقیف کوچه سینده
یازیچیلار بیناسیندا یاشاییردی. ایوب سعدی قاپینی تاپدی.
قاپی اوستونده علی توده یازمیشدی. زنگی باسدی. علی معلم
ئوزو قاپینی آچدی.

- خوش گلیمسیر. خوش گلیمسیر. کچین ایچری. خانم
اوده یوخدور، تکم. رنا، قیزیم دا، درسده دیر.

بیزی ایش اطاقینا دعوت ائتدی. میزین اوستونده بیر نئچه
شعرله دولو پوشه لر وار ایدی. بیر ده، اوستونده آق ساپی
أولان بیر ایینه.

دندی: - نه وار، نه یوخ تارینل!

دئدیم: - ساغ اولون علی معلم، هر شئی یاخشیدیر.
اوتانیردیم سیزه گلیمیه، ایوب منی زورلا گتیردی.
شعرلریمیزی سیزه اوخویاق.

- هه، قوی بیر جای گتیریم...

علی معلم جای گتیردی. کریستال قابدا انجیل مۇرباسی
قویدو. ایلئشدی.

- اوخویون گۆروم نه یازمیسینیز.

ایوب سعدی نین بیر شعری وار ایدی. آتاسینا حصر
انتمیشدی، ”سنین یولون ایله گنده جیم من“. شعرینی
اوخودو. شعری اوخویاندان سونرا، مۇربا یمگه باشلادی. من
شعرلریمی اوخویوب قورتارانا کیمی مۇربانی یئییب
قورتاردی.

علی توده گۆردو چاپلار قالیب مۇربا قورتاریب. گندیب
مۇربا قاپینی بیر ده دولدوروب گتیردی. باشلادی ئوزو بیزه
شعرلرینی اوخوماغا. آلینده اینه نی توتوشدو. ائله بو
شعری ده بیزه اوخودو.

- انسان بیر اینه سی ایتنسه آختارار،

- منیم تیریز بویدا شهریم هانی؟

باخدی کی، یئنه مۇربا قابی بوشالیب.

دندی: - ایوب سعدی، بورا شعر اوخوماغا گلیمسن،
یوخسا موربه یئمه یه؟ سونرا علاوه ائتدی: - ظارافات
انلییرم. نه واخت ایسته سه نیز گله بیلر سینیز.

دندیم علی معلم، ایندی من سیزین شعرلرینیزدن دئییم،
سیز قولاق آسین.

تعریفه دیگین گۆزلر، کند قیزلاری بونلاردی؟

بیر دسته قیز تارلادان گلیرمیش. صمد دئییر:

نه اولا الله بن آلتدا،

بیر یاغیش توتایدی بورداجا بیزی.

سنین پودران، بوین یاغان گندئیدی،

اونلارین اوستونون، باشینین توزو،

یاغیش آرا وئریب گونش دوغاندا.

اصل گۆزل کیمدی گۆرردیک اوندا

علی توده بو حادثه نی شاعر دیلی ایله نجه وصف اندیبسه،

آدام حیران قالیر.

ایران آذربایجان یازچی لارینین اجلاسیندا، یاغین

باهالاشماسیندان، تاپیلماماسیندان صحبت گندیردی. سهراب

طاهر دندی: من حکومته داغ چکمیشم. سوروشورلار نجه

بیم..؟ دندی، 3 آیدیر یاغ ینمیرم. هامی گولوشدو.

علی توده دندی: کنف چکمکدن قیریلدیق.

بو گون بیز علی توده شعر منظومه سینین ایشیغینا

بیغیشمیشیق.

بؤیوک شاعر، آزادلیق ایده آل لارینین تَرَنم چیسی، گۆزل

عائله باشچیسی، صمیمی دوست اولان اوستاد شاعریمیز

همیشه بیزیمله دیر. بیزیم قلمیزده دیر.

اونون روحو دمکراتیک آذربایجان ادبیاتینین سماسیندا بیر

قارتال کیمی قاناد چالیر.

تاریئل اومید،

آذربایجان یازچی لار بیرلیگینین عضوو

ایرانی مهاجرلر ادبی بیرلیگینین صدی

"دده قورقود" بین الخالق جایزه سینی قازانان

باکی- 2019

صمد وورغون یاخشی شاعردی. بس من؟ یاخشی شاعر

دئییلیم؟. علی معلم جواب وئریر کی، "سبز یاخشی شاعرسیز

! اما صمد وورغون اعلا شاعردی".

بیر گون صمد وورغون نوخانی دا ندیز قیراغیندا چیمیرمیش.

ساحل ده ده یککه بیر خار توت آغاجی واریمیش، اونون

کؤلگه سینده دایانارمیش. بیردن باشینی قالدیریب یوخاری

باخیر. گۆرور آغاجین باشیندا قارا خار توت ائله یئتیشیب کی.

قارا توماندان چیلپاق، دیرماشیر آغاجین باشینا. دیونجا توتدان

یئیر. آغزی، بورنو، قارا توتا بولاشیر. مکتبلی اوشاقلار

آغاجی دؤوره یه آیلرلار. صمد وورغون سوروشور

اوشاقلاردان:

- هانسی شاعرلری تانییر سینیز؟

اوشاقلار جواب وئریرلر: عبدالله شایق، میرزه علی اکبر

صابر، سلیمان رستم.

دئییر: بس صمد وورغون؟

دئییرلر، او کی سنویملیدیر.

دئییر: او منم.

دئییرلر: صمد وورغون بؤیوک شخصدیر. او آغاجا

دیرماشماز. دوزو، سن کیمسنسه؟ یول آزیمسان؟ اوز- گۆزو

یورغون. دوش آشاغی کیشی دولاما بیزی .

صمد وورغون دئییر دوشدوم آغاجدان، ائله بیلدیم گنجلیگیم او

یاشیل بوداقلار آراسیندا قالدی.

علی توده بو حادثه نی رسام کیمی شکلینی چکیب. گۆزل بیر

شعر یازیب.

بیر گون صمد وورغون کلبجر ده اولارکن کنسرت ورمه یه

گتمیش مغنیلردن بیرری سارا قدیم اوا اونا دئییر: صمد، سنین